



عبدالکریم پاک نیا



از حضرت جواد الائمه بیاموزیم



اشاره:

در شماره ۱۰۹ مجله مبلغان، عناوین عفو و گذشت، ساده‌زیستی، برخورد با هنرمندان غیرمتعهد و صبر و بردباری، مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، چند آموزه دیگر از این امام همام را بحث می‌کنیم.

نیکی به والدین

امام جواد علیه السلام همواره به شیعیان خود سفارش می‌کرد که حقوق والدین خود را رعایت و در معاشرت با آنان با کمال ادب و احترام رفتار

کنند. آن حضرت حتی به یارانش تأکید می‌کرد که اگر پدر و مادر آنان، باورهای ناصحیح و اعتقادات فاسدی هم داشته باشند، باز هم از تکریم آنان دریغ نکنند.

بکر بن صالح می‌گوید که داماد من به امام محمد تقی علیه السلام نامه‌ای نوشته و در آن آورده بود: «پدرم، یک فرد ناصبی و منحرف است. او به شدت از اعتقادات خود دفاع و بر آنها پافشاری می‌کند. می‌خواهم نظر

هستیم و او پناهندگان خود را ضایع نمی‌کند.

بکر بن صالح در ادامه سخن خود می‌افزاید که خداوند در مسدت کوتاهی، دل پدر را [در نتیجه صبر وی] به او متمایل کرد که دیگر در هیچ موردی با پسرش مخالفت نمی‌کرد.^۱

جود و احسان

معروف‌ترین لقب پیشوای نهم شیعیان، «جواد» است. آن رهبر فرزانه را به سبب عطای فراوانش، به این نام خوانده‌اند که برگرفته از نامهای زیبای پروردگار متعال است. در فرازی از دعای امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَجِيدُ»^۲

و در فرازی از دعای روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان هم‌نوا با امام

حضرت عالی را در باره وی بدانم. آیا با او مقابله و یا مدارا کنم؟!»

امام نهم در پاسخ وی چنین نگاشت: «قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَ مَا ذَكَرْتُ مِنْ أَمْرِ أَبِيكَ وَ لَسْتُ أَدْعُ الدُّعَاءَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ الْمُدَارَاةَ خَيْرُكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ وَ مَعَ التُّسْرِ يُسْرٌ قَاضِرٌ إِنْ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ تَبْتَكَ اللَّهُ عَلَيَّ وَ آيَةٌ مَنْ تَوَلَّيْتُ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا يَضِيعُ وَ دَائِعُهُ؛ منظور تو را از مضامین نامه‌ات دریافتم و به وضعیت اعتقادی پدرت واقف شدم. ان شاء الله تو را از دعای خیر فراموش نمی‌کنم. مدارا برای تو بهتر از رو در رویی و مقابله با پدر است. هر سختی، آسایش و راحتی در پی دارد. شکیبایی و بردباری پیشه کن و صبور باش که عاقبت نیک در انتظار پارسایان است. خداوند تو را در راه محبت و ولایت آنان که دوستشان داری، ثابت‌قدم بدارد. ما و شما در پناه رحمت الهی

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ مؤسسه

الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۵۰،

ص ۵۵.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۳۸.

«يَلْفَنَسِي أَنْ الْمَسْأَلِي إِذَا رَكِبْتَ
 أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ
 مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ لِنَلَّا يَنَالَ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا وَ
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخَلُكَ وَ
 مَخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ فَإِذَا رَكِبْتَ
 فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ
 أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ وَ مَنْ سَأَلَكَ مِنْ
 عُمُومَتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُغْطِهَا أَقْلٌ مِنْ
 خَمْسِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ
 سَأَلَكَ مِنْ عَمَّاتِكَ فَلَا تُغْطِهَا أَقْلٌ مِنْ
 خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ دِينَارًا وَ الْكَثِيرُ إِلَيْكَ
 إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفُقَكَ اللَّهُ
 فَأَنْفِقْ وَ لَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْتَارًا؛^۱
 پسر من! به من خبر رسیده است که
 خدمتکاران، تو را از در مخصوص
 خارج می کنند. این به علت بخل و
 تنگ نظری آنان است که از وجود تو
 به مردم خیری نرسد. تو را قسم

زین العابدین علیه السلام می خوانیم: «يَا اللَّهُ
 يَا جَوَادُ لَا يَبْخُلُ يَا اللَّهُ لَكَ الْأَسْمَاءُ
 الْحُسْنَى؛^۱ خداوند! ای بخشنده ای که
 در او بخل راه ندارد، خداوند! تو
 دارای نامهای زیبا هستی.»

نام جواد، یادآور بخشش و
 احسان پروردگار متعال است که در
 نام مقدس حضرت امام محمد
 تقی علیه السلام بدان توجه شده است و
 کرامت و احسان آن حضرت و پدران
 بزرگوارشان را در اذهان زنده می کند.

منشور بخشایش

آن گرامی، نامه پدرش، امام رضا
علیه السلام را نصب العین خود قرار داد و
 بخششهایش را چندین برابر کرد. در
 آن نامه خطاب به امام جواد علیه السلام - که
 حدود ۶ سال داشت - چنین آمده
 بود:

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دار الکتب

الاسلامیه، ص ۲۲۵.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۳.

می‌دهم به حقی که برایت دارم! سعی کن از در عمومی، رفت و آمد کنی و هرگاه بیرون می‌آیی، مقداری پول نقد، طلا و نقره، همراه داشته باش و هر یک از نیازمندان که از تو درخواستی داشته باشد، به او چیزی ببخش!

اگر یکی از عموهایت از تو کمک بخواهد به او کم‌تر از ۵۰ دینار نده و اگر بیش‌تر بدهی، خود دانی و اگر عمه‌هایت از تو یاری بخواهند، کم‌تر از ۲۵ دینار عطا نکن و اگر بیش‌تر دادی اختیار با توست. می‌خواهم خداوند به وسیله جود و احسان تو، مقامت را والاتر بگرداند، احسان کن و بیم و هراس نداشته باش که پروردگار صاحب عرش، تو را فقیر و تنگدست بگرداند.

امام هشتم علیه السلام در نامه دیگری به امام محمد تقی علیه السلام چنین توصیه می‌کند: «پسر! خدا تو را نگه دارد و

از گزند دشمنانت پناه دهد. عزیزم، پدرت فدایت باد! من در اموال دنیوی‌ام به تو توضیح داده‌ام؛ در حالی که زنده و سر پا هستم. آن اموال را در اختیارت گذاشتم تا به صله رحم پردازی و به خدمتگزاران پدرم موسی بن جعفر و جدّم امام صادق علیه السلام احسان و نیکی کنی.»^۱

در اینجا مواردی از جود و احسان حضرتش را به نظاره می‌نشینیم:

بخشش و هدیه

علی بن مهزیار می‌گوید که دیدم حضرت امام جواد علیه السلام نماز واجب و غیر واجب خود را در یک قبای خنز طارونی به جای آورد و بیه من هم قبای خنز دیگری بخشید و فرمود: «این لباس را هنگام نماز پوشیده‌ام.» سپس به من فرمود: «ای علی! این

۱. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران،

چاپخانه علمیه، ج ۱، ص ۱۳۱.

در آن اظهار کردم و سپس تصمیم گرفتم که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم. آن گاه صد مرتبه به درگاه الهی استخاره کنم. اگر به دلم افتاد که نامه را به حضورش می فرستم و اگر نیفتاد، نامه را پاره می کنم.

نماز را خواندم و بعد از نماز به دلم افتاد که نامه را به حضورش نبرم. در نتیجه آن را پاره کردم و از شهر مدینه منوره بیرون آمدم.

در همین موقع که به راه افتاده بودم، پیکی از راه رسید. او لباسی را به همراه داشت که در بقچه‌ای پیچیده بود و از اهل کاروان در باره محمد بن سهل قمی می پرسید تا اینکه به من رسید و من را شناخت. به من گفت: «مولای تو (امام جواد علیه السلام) این لباس را برایت هدیه فرستاده است. لباسهای اعطایی امام علیه السلام دو لباس نرم و نازک بود. احمد بن محمد گفته است:

لباس اهدایی را هنگام نماز خواندن بپوش.^۱

محمد بن سهل بن الیسع قمی از افرادی است که به افتخار دریافت لباس متبرک از امام نهم علیه السلام نائل آمده است. او در این باره می گوید که من در شهر مکه، مجاور بودم. از آنجا به مدینه آمدم و به حضور حضرت جواد علیه السلام رسیدم. در نظر داشتم که از آن امام عالی قدر درخواست کنم که به من لباسی به عنوان تبرک عنایت کند؛ اما فرصت نشد و از محضرش خداحافظی کردم و بیرون آمدم.

با خود گفتم: «حالا که نتوانستم خواسته‌ام را به صورت حضوری برای آقا بیان کنم، پس طی نامه‌ای از محضر آن گرامی، خواسته‌ام را طلب می کنم.» نامه‌ای نوشتم و دلخواهم را

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۲۶۲ و وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۹.

شِئْتِ وَكُنْ أَمِيرَهُ؛^۱ به هر کس می‌خواهی نیکی [و خدمت] کن و امیر او باش.

اکنون به مواردی از خدمتگزاری امام نهم علیه السلام برای اقشار مختلف جامعه اشاره می‌کنیم:

۱. مردی از اهالی سیستان که در سفری با امام محمد تقی علیه السلام همراه شده است، خاطره‌ای شنیدنی از آن سفر را گزارش کرده است. او می‌گوید که در سال اول خلافت معتصم، من با امام نهم علیه السلام همسفر شدم و در همه موارد با هم بودیم.

سر سفره غذا نشسته بودیم که عرض کردم: «فدایت شوم! فرماندار شهر ما یکی از دوستان و شیفتگان شما اهل بیت علیهم السلام است. مأموران او برای من مالیات نوشته‌اند؛ اما پرداختن آن برایم سنگین است. شما

«محمد بن سهل قمی از دنیا رفت. من او را غسل دادم و در آن دو لباس اهدایی امام علیه السلام او را کفن کردم.»^۱
آری، پیشوای نهم را به علت جود و احسان، جواد لقب دادند. آن حضرت در عرصه بذل و بخششهای مادی و معنوی چنان عمل می‌کرد که دوست و دشمن، به ستایش حضرت، زبان می‌گشودند.

خدمتگزاری و گره‌گشایی

خدمت به مردم از کاربردی‌ترین شیوه‌ها برای جذب دلها است؛ چرا که انسان به‌طور فطری، خود را مدیون کسی می‌داند که به او نیکی کند و یا گره‌ی را از مشکلات زندگی‌اش باز می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «أَحْسِنُ إِلَى مَنْ

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۴ و فتح الایوب، علامه مجلسی، بیروت. مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۴۳.

۲. شرح آقا جمال البدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۷، ص ۷۰، باب الاحسان.

می‌شدم، هنوز دو فرسخ مانده بود که به استقبالم آمد.

«نامه را به او دادم. او آن را بوسید و روی دو چشمانش گذاشت و به من گفت: «چه می‌خواهی؟» گفتم: «در دفتر محاسبات شما برای من مالیاتی نوشته‌اند که توان پرداخت آن را ندارم.» دستور داد آن را برای من ببخشند و اضافه کرد: «تا زمانی که من فرماندار شهر شما هستم تو را از خراج و مالیات معاف کردم.» سپس از خانواده‌ام پرسید و من وضعیت اقتصادی خود و خانواده‌ام را برایش شرح دادم. او دستور داد که در باره مشکل معیشتی من، کارهایی انجام شود و مقداری هم به صورت نقدی به من کمک کرد. تا او زنده و در منصب فرمانداری سیستان بود، از من مالیات و خراج نگرفتند و عطایش را تا آخر از من قطع نکرد.^۱

لطف کنید و به او نامه‌ای بنویسید که با من مدارا کند.» امام فرمود: «من او را نمی‌شناسم.» گفتم: «فدایت شوم! همانگونه که عرض کردم او از دوستان شما اهل بیت علیهم‌السلام است. نامه شما برای من، خیلی کارساز و مشکل‌گشا خواهد بود.»

امام کاغذی را برداشت و چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. حامل این نامه به تو، نکته زیبایی را یادآور شد که تو به آیین پسندیده‌ای گرایش داری! مطمئناً تو در مقابل اعمال نیک، پاداش نیکی خواهی داشت. به برادرانت احسان کن و بدان، خداوند عزیز و جلیل از ریزترین اعمال و رفتار تو سؤال خواهد کرد.»

مرد سیستانی در پایان می‌گوید: «قبل از رسیدن من به سیستان، حسین بن عبد الله نیشابوری، فرماندار سیستان از نامه امام باخیر شده بود و هنگامی که من به شهرم نزدیک

۱. تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۲۳۴.

رضوان و خشنودی الهی برسد. زیاد طلب آموزش کردن، مدارا با مردم و زیاد صدقه دادن.»

امام نهم علیه السلام در خدمت به مردم و یاری آنان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. کمکهای فکری، مادی، معنوی و حتی یافتن کار و شغل به نیازمندان، از جمله خدمات آن گرامی بود.

۲. داوود جعفری از علاقه‌مندان و دوستان آن حضرت می‌گوید که روزی به حضور امام مشرف شدم و همراه من، نامه‌هایی بود که نویسندگان آن بر من مشتبه شده بود و به این دلیل، به شدت ناراحت بودم. وقتی نامه‌ها را مقابل امام قرار دادم، اولی را برداشت و فرمود: «این نامه زیاد بن شیب است.» دومی را برداشت و فرمود: «این نامه فلانی است.» و همین‌طور...»

خدمت به مردم از کاربردی‌ترین شیوه‌ها برای جذب دلها است؛ چرا که انسان به‌طور فطری، خود را مدیون کسی می‌داند که به او نیکی کند و یا گرهی را از مشکلات زندگی‌اش باز می‌کند

اساساً خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان در متن زندگی امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد. به همین سبب، امام جواد علیه السلام نیز در این عرصه، پیشتاز بود. آن بزرگوار می‌فرمود: «ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَّ بِالْقَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ خَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ؛ انسان با داشتن سه خصلت پسندیده می‌تواند به مقام

من از این آگاهیهای حضرت متعجب شدم. امام لیخندی زد و آن‌گاه به من سه هزار دینار داد و فرمود که این مبلغ را به یکی از پسر عموهایش تحویل دهم و توصیه فرمود که بعد از گرفتن این مبلغ، پسر عمویم از تو می‌پرسد: «آیا پیشه‌وری می‌شناسی که من با این مبالغ کالایی از او بخرم؟» تو نیز او را در این زمینه راهنمایی کن! داوود گوید: «وقتی پولها را به او دادم، از من پرسید: «ای ابا هاشم! آیا تو بازرگانی را می‌شناسی که من با او معامله‌ای بکنم؟» من نیز او را راهنمایی کردم.

۳. ساربانی نیز از من خواسته بود تا مشکل بیکاری وی را مطرح کنم و از آن حضرت یاری جویم. هنگامی که خدمتش رفتم تا در باره بیکاری وی سخنی بگویم، امام مشغول صرف غذا بود و عذّه‌ای هم، کنار سفره نشسته بودند. برایم ممکن نشد که با

او سخن بگویم. حضرت فرمود: «ای ابا هاشم! بیا سر سفره و مقابلم غذا نهاده.» آن‌گاه بدون اینکه من در موضوع ساربان لب به سخن بگشایم به غلامش دستور داد: «ای غلام! ساربان را که ابو هاشم معرفی می‌کند، نزد خود نگه دار!»

۴. ابو هاشم در ادامه خاطرات خود از خدمت‌رسانی آن حضرت می‌گوید که روزی همراه ایشان به بستانی رفته بودیم. به امام عرض کردم: «آقا! من به مشکل سختی گرفتار شده‌ام و به خوردن گل علاقه شدیدی دارم.» امام سکوت کرد و بعد از سه روز بدون اینکه سخنی گفته و یا سؤالی کرده باشم به من فرمود: «ای ابا هاشم! خداوند مشکل تو را حل کرد و میل به گل خوردن را از تو برطرف ساخت.» بر اثر دعای امام جواد علیه السلام از آن روز به بعد، به شدت از گل خوردن نفرت دارم و هیچ

چیزی بدتر از گل خوردن برایم نیست.^۱

از منظر امام نهم علیه السلام خدمت‌رسانی به مردم بر اثر نزول رحمت الهی بر انسان است و اگر فردی در این عرصه کوتاهی و سهل‌انگاری کند، ممکن است نعمتهای الهی را از دست بدهد. به این سبب، آن حضرت فرمود: «مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيَّ عَبْدِي إِلَّا عَظُمَتْ مَوْتُونَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَوْتُونَةَ فَقَدْ عَرَضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ»^۲

نعمت خداوند بر کسی فراوان نازل نمی‌شود، مگر اینکه نیاز مردم به او بیش‌تر می‌شود. هر کس که در رفع این نیازمندیها نکوشد و سختیهای آن را تحمل نکند، نعمت الهی را در معرض زوال قرار داده است.^۳

آن گرامی، اعمال نیک و آثار خدمت به دیگران را برای نیکوکاران مفیدتر از افراد نیازمند می‌داند و می‌فرماید: «أَهْلُ الْمَعْرُوفِ إِلَى اصْطِنَاعِهِ أَخْرَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَةَ وَفَخْرَهُ وَذِكْرَهُ فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ بِنَفْسِهِ فَلَمَّا يَطْلُبَنَّ شُكْرًا مِمَّا صَنَعَ إِلَيَّ نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ»^۴

نیکوکاران به نیکی کردن بیش‌تر نیاز دارند تا افراد محتاج و نیازمند؛ چرا که انسانهای خیر؛ پاداش اخروی، افتخار و نام نیک را در پرونده اعمال خود ثبت می‌کنند. هر کسی که به خدمتگزاری و نیک رفتاری با مردم و اهل درد می‌پردازد، اوّل به خودش خیر و نیکی می‌رساند. پس او تشکر و قدردانی را از دیگران توقع نداشته باشد؛ زیرا آن عمل را برای خود انجام داده است.^۵

کمک به درماندگان

حضرت جواد الائمه علیه السلام در

امدادرسانی به محرومان، مستضعفان

۱. الکافی. کتاب العجوه. مولد ابو جعفر ثانی علیه السلام.

ح ۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۹.

۳. همان.

و درماندگان، نهایت تلاش خود را به عمل می‌آورد و تا حد امکان از آنان دستگیری می‌کند.

ابن‌حدید کوفی در این باره می‌گوید: «همراه عده‌ای از شیعیان برای زیارت و انجام مناسک حج به مکه رفتیم. هنگام برگشت، راهزنان به ما حمله کردند و تمام داراییهایمان را به غارت بردند. به زحمت خود را به مدینه رساندم و به منزل امام نهم رفتم؛ ولی از سفر و حوادث آن چیزی نگفتم.» امام جواد علیه السلام فرمود: «ای ابن‌حدید! راهزنان در منطقه عَرَج به شما حمله کردند و تمام هستی‌تان را به یغما بردند. شما سیزده نفر بودید.» آن‌گاه آن حضرت، ما را یک به یک با نام خود و پدرانمان نام برد. گفتم: «سرورم به خدا قسم! همین‌طور شد که شما اشاره کردید.»

بیاورد و چنین تأکید فرمود: «اینها را میان خود و یارانت تقسیم کن که به مقدار آن چیزی است که از شما به غارت رفته است.» ابن‌حدید بعد از نقل این همه لطف و احسان امام علیه السلام می‌گوید: «من آن مبالغ‌اهدایی را میان دوستان و همسفرانم تقسیم کردم و همان‌گونه که امام فرموده بود دقیقاً به اندازه داراییهایمان بود که قبل از حمله راهزنان داشتیم.»^۱

آزادی بردگان

رها کردن بردگان از دیگر شیوه‌های امام جواد علیه السلام در راستای احسان به نیازمندان و دستگیری از بینوایان و درماندگان بود. آن رهبر مهربان، همانند اجداد اطهار خویش، بر این باور بود که همه انسانها آزاد آفریده شده‌اند و شایسته است که با

سپس امام به خادمش دستور داد برای ما لباسها و مبالغ‌زبادی دینار

۱. الخرائج، ج ۲، ص ۶۶۸، موسوعة الامام الجواد علیه السلام، قم، مؤسسه ولی عصر علیه السلام، ۱۳۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۸۵.

غنیمتها باید در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار گیرد. آیا چنین روایتی صحیح است؟ امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «آری، درست است.»

گفتم: «فدایت شوم من در بعضی پیروزیهای مسلمانان به رهبری خلفای جور، اسیر شدم و به عنوان غنیمت جنگی مرا به بندگی کشیدند؛ اما سرانجام، طبق قوانین شرعی و عقود اسلامی از دست مالکان خود آزاد شدم؛ اما وقتی مسئله را فهمیدم متوجه شدم که غنایم جنگی به امام معصوم علیه السلام می‌رسد. من آمده‌ام که شما مرا به عنوان عبد و برده خود بپذیرید.»

امام جواد علیه السلام فرمود: «پذیرفتم.» وقتی خواستم به حج بروم، دوباره به محضر امام رفتم و عرضه داشتم: «من غلام شما هستم و غلام، بدون اجازه مولایش نمی‌تواند کاری انجام دهد. حج رفته و ازدواج کرده و

اختیار و اراده خود تصمیم بگیرند و صلاح و رشد خود را تشخیص دهند. اساساً برخورد رهبران الهی با موضوع بردگان از همان روز نخست ظهور اسلام بر این مبنا بود که انسانها را از زنجیر بندگی دیگران آزاد کنند و تحت عبودیت آفریدگار جهان در بیاورند. برنامه‌های اسلام نیز طوری تنظیم شده است که یک انسان مسلمان با انجام آنها از تمام قیدها و وابستگیهای مجازی، رها شود و فقط به قدرت بی‌متهای حضرت حق بپیوندد.

عبد الجبار بن مبارک نهانندی از یاران امام محمد جواد علیه السلام می‌گوید که در سال ۲۰۹ ق به محضر آن حضرت رفتم و پرسیدم: «فدایت شوم من شنیده‌ام پدران معصوم شما فرموده‌اند که اگر مسلمانان به فرمان حاکمان غاصب و غیر امام در جنگ شرکت کنند و پیروز شوند، تمام

تو نیست. تو از دوستان من و دوستان
امامان بعد از من هستی!^۱

پناه نیازمندان

خانه امام جواد علیه السلام ملجأ و
مأوی در ماندگان، گرفتاران و
حاجتمندان بود. هر کسی به نیتی به
منزل آن گرامی وارد می‌شد و بسیار
اتفاق می‌افتاد که قبل از اظهار
گرفتاری و خواسته خود، امام از راز
نهانی او خبر دهد و گره از مشکلات
زندگی‌اش باز کند. در نتیجه، غبار غم
از دل ایشان زدوده می‌شد و با نشاط
و سرور از منزل امام بیرون می‌رفتند.^۲

در میان مسلمانان نیز به کسب درآمد
مشغول بوده‌ام. اکنون من در اختیار
شما هستم.» امام محمد جواد علیه السلام
فرمود: «به شهر و دیار خود برو، حج
و ازدواج و اشتغال تو، همه‌اش
صحیح و حلال است.»

عبد الجبار مبارک نهایندی در
ادامه می‌افزاید، هنگامی که سال ۲۱۳
ق رسید. بار دیگر به حضور امام نهم
علیه السلام رفتم و دوباره عبودیت خود را
به امام عرضه داشتم. حضرت فرمود:
«تو در راه خدا آزادی!» گفتم: «قربانت
شوم! این را برایم بنویس!» فردای آن
روز امام این‌گونه نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نامه
را محمد بن علی هاشمی علوی در
باره آزادی بنده‌اش عبد الله بن مبارک
نگاشته است. ای عبد الله بن مبارک!

من تو را در راه خدا و به سبب روز
قیامت آزاد کردم و تو مولایی به غیر
از خداوند نداری و هیچ کس مالک

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه
آل البيت، ۱۴۰۸ ق و الامام الجواد من المهد الی
المهد، ص ۱۸۹، محمد کاظم قزوینی، قم، نشر
لسان الصدق، ۱۴۲۶ ق، ج ۷، ص ۳۰۰.
۲. الکافی، مولد ابی جعفر الثانی، ح ۵.